

به نام خدا

من نمی‌خواهم!



بل مویی

ترجمه‌ی داوود شعسانی داریابی

تصویرگر مارگرت چمبرلین



کتاب‌ها که حرف می‌زنند

یک نامه از کیتی

سلام! من کیتی هستم

من نا پدر و مادرم، زندگی می‌کنم، و نا داییل (که برادر
بزرگ بی‌عیب و نقص من است و هیچ وقت هم توی
دردم نمی‌افتد)

من عاشق سفرایی و دوپرفه سواری‌ام، از
سریعات فوشم نمی‌آید، دوست دارم اتاقم را
هرتب کنم، یا نا دخترقاله‌ام، ملسا، ناری کنم (ناره زن
فکر می‌کند که ملسا اعمق است!)

سشتر از همه اسکه، دوست دارم به
من نگویید هکاری، را انعام بدهم و
هکاری، را انعام بدهم!

کیتی

برادر بی‌عیب
و نقصم داییل





نمی‌خواهم دندان‌هایم را بشویم

روزی، دختر کوچولویی بود به نام کیتی که نمی‌خواست
دندان‌هایش را بشوید

او هر شب گریه می‌کرد و حییع می‌کشید و مسواکش را پرت
می‌کرد روی زمین حتی یک شب، با حمیردندان، اسم خودش
را روی دیوار حمام نوشت

او گفت «من دندان‌هایم را نمی‌شویم»
مادر کیتی عصبانی شد و گفت «اگر دنداهایت را شویی،
همه‌ی دندان‌هایت می‌افتند»

کیتی گفت «مهم نیست می‌خواهم توی دهانم هیچ
دندانی باشد، درست مثل دهان مادر بزرگ»

مادر پرسید «آن وقت چه حوری عدایت را می‌حوی؟»
کیتی گفت «فقط سوپ می‌خورم و پوره و کمپوت، چون
لازم نیست آن‌ها را بخوم!»